

نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران

غلامرضا جمشیدیها^۱، سهیلا صادقی فسایی^۲، منصوره لولاآور^۳

چکیده

تحول خانواده در جهان معاصر از مباحث کانونی جامعه‌شناسی خانواده طی دهه‌های اخیر است. تأثیر مدرنیته، به‌خصوص از بُعد فرهنگی آن، بر تحولات خانواده در غرب، که به شکل‌گیری و تکوین خانواده مدرن و پست‌مدرن منجر گردیده است، موضوع تبعات نظری و پژوهش‌های تجربی فراوانی بوده است. این مقاله در پی آن است که این موضوع را در جامعه ایران از منظر کنشگران اجتماعی، به‌ویژه از دیدگاه جنسیتی، بررسی و مهم‌ترین عوامل مؤثر بر این تحولات را شناسایی کرده و پیامدهای تأثیرات ناشی از آن را تحلیل نماید. این پژوهش به روش کیفی با نمونه‌های گزینشی و محدود در سطح شهر تهران انجام شده و جمع‌آوری داده‌ها با مصاحبه‌های عمیق صورت گرفته است. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد، به لحاظ جنسیتی، تفاوت‌های درخور ملاحظه‌ای بین زنان و مردان در تعریف ویژگی‌های خانواده سنتی و مدرن، روایت آنان از دگرگونی ساختار و روابط خانوادگی در جریان تحول خانواده، نحوه مواجهه و میزان پذیرش این تغییرات، و شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف در این زمینه وجود دارد.

کلیدواژگان

ازدواج، تحول خانواده، خانواده سنتی، خانواده مدرن، دیدگاه جنسیتی، روابط خانوادگی، مدرنیته.

مقدمه و طرح مسئله

تحول خانواده یکی از مسائل مهم دنیای معاصر است. قرار گرفتن خانواده، به‌عنوان موضوع شناخت، یکی از تحولات مهم در این عرصه است. امروزه، در جوامع صنعتی، با اینکه ضرورت وجود خانواده

giamshidi@ut.ac.ir

s-sadeghi @ut.ac.ir

man_lolavar@yahoo.com

۱. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی نظری - فرهنگی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۵

پذیرفته شده، ساختار و نقش آن با پرسش و تردید روبه‌رو شده است [۲، ص ۲۵]. دگرگونی نهاد و ساختار خانواده و به عقیده برخی نظریه‌پردازان غربی فروپاشی آن، به‌عنوان پیامد مدرنیته در غرب^۱، طی دهه‌های اخیر کانون توجه بسیاری از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی قرار گرفته است. اما اهمیت این موضوع محدود به کشورهای پیشرفته غربی نیست. در جوامع غیرغربی و در حال توسعه نیز دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی و فرایند مدرن‌سازی-به‌ویژه در محیط‌های شهری- و گسترش فرهنگ مدرن، در میان لایه‌های مختلف جامعه، ساختار خانواده را تحت تأثیر قرار داده است. شاید اولین اثرات مدرنیته بر نهاد خانواده تغییر ساختار گسترده آن به خانواده هسته‌ای بوده است، اما این ساختار جدید نیز، به تدریج، متناسب با الزامات و مقتضیات جامعه مدرن، دچار تحولاتی شده است که وضعیت آن را از شرایط چند دهه گذشته به کلی متمایز ساخته است. وضعیت جدید به سست شدن پیوندهای خانوادگی، روابط عاری از قدرت درون خانواده، کاهش پایداری خانواده، کم‌توان شدن هنجارهای خانوادگی در کنترل و سامان‌بخشی به رفتارها و روابط اعضای خانواده، تضعیف روابط عاطفی میان اعضای خانواده، درهم‌ریختن نظام سنتی، تقسیم نقش‌ها بدون جایگزینی و مقبولیت یافتن نظامی نوین و کارآمد، و بروز بسیاری عوارض و پدیده‌هایی منجر شده است که رصد نمودن دائمی آثار و آسیب‌های احتمالی ناشی از این تحولات را گریزناپذیر می‌نماید.

جامعه ایران، همچون بسیاری از جوامع در حال توسعه، چند دهه است که قدم در راه مدرن‌شدن گذاشته و اثرات این مدرنیته نوپا و وارداتی را بر کلیه ساختارها و نهادهای خود تجربه می‌کند. شواهد موجود حاکی از آن است که برخی روندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته منجر به تحول و دگرگونی خانواده در جوامع غربی شده‌اند، امروزه، به درجات مختلف، در خانواده ایرانی بروز و ظهور یافته‌اند.

در مجموع، چنین به نظر می‌رسد که در جریان مدرن‌شدن جامعه و اشاعه فرهنگ مدرن، خانواده آسیب‌پذیرتر شده باشد. خانواده به سوی دگرگونی نگرش‌ها، ارزش‌ها، روابط، و نقش‌ها پیش می‌رود و هدف این مقاله، رصد کردن این حرکت شتابناک و بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر این دگرگونی‌هاست. آنچه به این پژوهش ویژگی و تمایز می‌بخشد پرداختن به مدرنیته و تحولات ناشی از آن در حوزه خانواده، از منظر کنشگران اجتماعی، با عنایت به تمایزات جنسیتی است. عزم ما بر آن است تا این دگرگونی‌ها را در ذهن و بیان افرادی جست‌وجو کنیم که با این تجربیات زیسته و گاه عاملیت خویش را در این عرصه به آزمون گذارده و زمانی، ابژه‌وار، دگرگون‌شدگی زیست‌جهان خود را به نظاره نشسته‌اند.

۱. گفتنی است که غرب کلیتی واحد و یک‌پارچه نیست، بلکه میان کشورهای پیشرفته و مدرن غربی از حیث اهمیت نهاد خانواده و خانواده‌مداری تفاوت‌های چشمگیری ملاحظه می‌شود. به‌گونه‌ای که در امریکا همچنان شاهد رواج ازدواج و تشکیل خانواده و اعتقاد به این امر هستیم؛ درحالی‌که کشورهای اروپایی به ورطه نابودی و فروپاشی خانواده نزدیک‌ترند.

مروری بر ادبیات تجربی پژوهش

منابع فراوانی در ایران به مباحث تجربی و مفهومی دربارهٔ موضوع تحول خانواده پرداخته‌اند که در میان این آثار، به‌اختصار، به چند نمونه از جدیدترین کتاب‌ها، طرح‌های پژوهشی، و مقالات تجربی و نظری اشاره می‌کنیم.

۱. آزاد ارمکی و شکوری (۱۳۸۱) در مقالهٔ پژوهشی با عنوان «مدرنیته و خانوادهٔ تهرانی» به بررسی ارتباط بین مدرنیته و تحولات خانواده طی سه نسل، به‌طور کلی، و چگونگی و نوع تغییرات در درون خانوادهٔ تهرانی، به‌طور اخص، پرداخته‌اند. تحلیل یافته‌های این پژوهش، که با بهره‌گیری از نظریهٔ کارکردگرایی-ساختی پارسونز و نظریهٔ تغییرات فرهنگی اینگلههارت انجام گرفته، حاکی از آن است که: خانوادهٔ تهرانی در جریان تغییرات اساسی قرار دارد، نسل‌های سه‌گانه در درون خانواده به لحاظ وضعیت تحصیلی، شغلی، و آرزوها متفاوت‌اند، و تغییرات انجام‌شده در بعضی از عناصر ساختاری خانواده طی سه نسل با حرکت از ارزش‌های مادی به سمت فرامادی صورت گرفته است.

۲. سربابی در مقاله‌ای نظری-مفهومی، با عنوان «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران» (۱۳۸۵) با تدارک یک رویکرد نظری، تغییر خانواده را علاوه بر شرایط و عوامل فعال در محل، به عوامل بیرونی ناشی از جهانی‌شدن ارتباط داده است. به عقیدهٔ محقق، مطالعهٔ خانواده و تحولات آن، در جوامع نظیر ایران، به‌مراتب دشوارتر از جوامع مرکزی (تأثیرگذار) است، زیرا این تغییرات در جوامع مرکزی، درون‌زا و تحت تأثیر عوامل فعال در محل صورت می‌گیرد؛ درحالی‌که در جوامع تأثیرپذیر، علاوه بر عوامل درونی، عوامل بیرونی هم تأثیرگذارند. نگارندهٔ مقاله در پایان نتیجه‌گیری می‌کند که روند کلی تغییرات خانواده در ایران به لحاظ شکل، به سوی خانوادهٔ هسته‌ای؛ به لحاظ همسرگزینی، به سوی گسترش اختیار دختران و پسران در انتخاب همسر؛ به لحاظ دوام ازدواج، به سوی آسیب‌پذیری بیشتر؛ و به لحاظ فرزندآوری، به سوی تقلیل سطوح آن بوده است. این پژوهش به بیان واقعیات در سطح نظری بسنده کرده و آن‌ها را در سطح تجربی به آزمون نگذاشته است.

۳. عباسی شوازی و مک‌دونالد در پژوهشی با عنوان «تغییرات خانواده در ایران» (۲۰۰۸) با تأکید بر نقش مذهب، دولت، و انقلاب در این تحولات، به این سؤالات که: تحول خانواده تا چه حد تحت تأثیر تغییرات ساختاری یا نیروهای عقیدتی صورت گرفته است و کدام عناصر در خانواده بدون تغییر باقی مانده است؟ چنین پاسخ می‌دهند که تلفیق پیچیده‌ای از تغییر و مقاومت مشاهده می‌شود؛ به‌طوری‌که، برخی جنبه‌ها بدون تغییر باقی مانده و برخی دچار تحولات شدید شده است. تغییرات عمدتاً در سطوح فردی و داخلی خانواده (تقسیم نقش‌ها و نگرش‌های جنسیتی در این زمینه، تصمیم دربارهٔ تعداد فرزندان، و...) رخ داده و در سطح عمومی و بیرونی، تغییر بسیار کند و آرام صورت گرفته است. تغییرات بنیادی و چشمگیر در

افزایش سن ازدواج و نیز کاهش چشمگیر میزان باروری - طی سال‌های پس از انقلاب - تغییر معیارهای انتخاب همسر، و افزایش میزان طلاق از جمله نتایج این پژوهش تجربی است.

۴. تقی آزاد ارمکی در کتاب *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی* (۱۳۸۹)، با مرکزیت مفهوم مدرنیته، به بحث مفهومی و تجربی درباره سرنوشت خانواده ایرانی، از گذشته تا زمان معاصر، با توجه به چالش‌ها و تحولات آن پرداخته است. از منظر نویسنده، خانواده در ایران امروز دچار تحولات عمده‌ای شده که از جمله آن‌ها می‌توان به مواردی چون: کاهش میزان ازدواج، تبدیل شدن از مرحله‌ای کانونی به پیرامونی، حرکت از وضعیت پدرسالاری به پدرمکانی و برتری جنسیتی به نقد جنسیتی، و تعارض نسلی اشاره کرد. به عقیده نگارنده، امروزه فردگرایی افراطی به‌عنوان تهدیدی جدی برای حیات خانواده در ایران محسوب می‌گردد که می‌تواند موجب تخریب همبستگی خانواده‌ها گردد.

ملاحظات نظری

در مدخل بحث، عنایت بدین نکته ضروری است که در تحقیقات کیفی ادبیات نظری به منظور استخراج فرضیه‌ها و سپس قراردادن آن‌ها در بوته آزمون، به کار گرفته نمی‌شود، بلکه در اینجا از اطلاعات و بینش‌های موجود در این ادبیات به‌عنوان دانش زمینه‌ای استفاده می‌گردد تا در بستر آن به مشاهدات و گزاره‌های تحقیق نظر بیفکنیم [۶]. هدف تحقیق کیفی نظریه آزمایی نیست، بلکه نظریه‌سازی است و استدلال‌های استقراپی و استقرایی بنیان کار کیفی را تشکیل داده و از استدلال قیاسی - فرضیه‌ای اجتناب می‌گردد [۹، ص ۲۳۳]. البته اکتشافی بودن کار کیفی به معنای بی‌نیازی از پرداختن به دیدگاه‌های نظری نیست، بلکه نظریه در تحقیق کیفی به شیوه‌های خاصی کاربرد دارد. پرداختن به موضوع تحول خانواده در دنیای امروز از ضرورت ویژه‌ای برخوردار است. آنچه مسلم است، خانواده در غرب در جریان مدرنیته دستخوش تحولات زیادی شده و نتایج مشاهدات و مطالعات حوزه جامعه‌شناسی خانواده گواهی بر این مدعاست.

در ادبیات جامعه‌شناسی، دو رویکرد متفاوت در مطالعه خانواده وجود دارد. رویکرد کلاسیک و قدیمی‌تر به شکل‌گیری و تکوین خانواده و مطالعه اشکال تاریخی آن و بقای خانواده، به‌عنوان نهادی اجتماعی، می‌پردازد؛ درحالی‌که رویکردهای تلفیقی مدرن و پست‌مدرن تحولات خانواده را، که از سویی تحت تأثیر عوامل متعددی چون صنعتی‌شدن، شهرنشینی، مهاجرت، اشتغال زنان، تغییرات اجتماعی، و... بوده و از سوی دیگر مؤثر بر تحولات اجتماعی است، کانون توجه قرار می‌دهد.

رویکردهای نظری در باب تحولات خانواده

در این بخش، به مرور ادبیاتی خواهیم پرداخت که در باب تغییر و تحولات خانواده، طی چند دههٔ اخیر، تولید شده است. در یک سوی پیوستار این منظومه، دیدگاه‌هایی قرار دارند که تغییر و تحول در نهاد خانواده در طول زمان را امری طبیعی برآورد کرده و معتقدند نهاد خانواده، همچون سایر نهادهای اجتماعی، در طول زمان در حال تغییر بوده و این تحولات نه تنها منجر به ایجاد بحران و نابودی این نهاد نشده، بلکه خانواده ضمن حفظ کارکردهای خود، توانایی خود را در تطابق با این تحولات به اثبات رسانده است.

در سوی دیگر پیوستار، اندیشمندان و صاحب‌نظران به افول و زوال خانواده معتقدند که از چند دههٔ پیش ناقوس مرگ این نهاد را به صدا درآورده و نشانه‌های احتضار و اضمحلال آن را آشکار ساخته‌اند.

قاعداً میانهٔ طیف به نظریاتی اختصاص می‌یابد که در مخالفت با تئوری‌های زوال خانواده، مستندات و شواهدی جهت اثبات دوام و بقای این نهاد دیرپا ارائه نموده و سعی در صورت‌بندی تحولات آن داشته و چگونگی شکل‌گیری ترتیبات نوین در روابط، نقش‌ها، و عمدتاً ساختار خانواده را تبیین می‌کنند.

۱.۱. چشم‌انداز افول خانواده

اندیشمندان و صاحب‌نظرانی که در این اردوگاه-چشم‌انداز افول خانواده- قرار می‌گیرند، بر این عقیده‌اند که در جهان مدرن به دلایل مختلف نهاد خانواده تضعیف شده و رو به افول گذاشته است. مهم‌ترین تغییراتی که طی چند دههٔ اخیر در حوزهٔ خانواده در غرب اتفاق افتاده عبارت‌اند از: کاهش کارکردهای خانواده و تقلیل آن به کارکردهای عاطفی [۲۸]، شکل‌گیری اشکال مختلف خانواده [۱۹]، کاهش قدرت کنترل رفتارهای جنسی اعضای خانواده [۲۳]، کاهش نقش حمایتگری عاطفی خانواده و ناکارآمدی این نقش در برابر واقعیات زندگی مدرن، کاهش زمان حضور والدین در خانه و افزایش تنهایی‌های کودکان [۲۸]، افزایش خودمختاری افراد و کاهش پذیرش محدودیت‌ها از سوی خانواده [۷]، کم‌رنگ‌شدن پای‌بندی به ارزش‌های خانوادگی، کاهش اعتقاد به همکاری خانواده و حس وفاداری به آن، افزایش فردگرایی و کاهش اعتقاد به چشم‌پوشی از منافع شخصی در جهت منافع خانواده [۱۳]، کاهش فزایندهٔ فشار هنجارهای الزام‌آور ازدواج و متأهل‌ماندن [۲۵]، کاهش اعتقاد به نقش‌های جداگانه برای مرد و زن (همسران)، افزایش میزان مادری بدون ازدواج^۱ [۲۲]، کاهش انگیزه و گرایش به بچه‌دارشدن، کاهش ارزش نقش مادری از دیدگاه زنان، کوچک‌شدن ابعاد خانواده^۲ [۲۲، ۲۸]، افزایش میزان طلاق [۷]، و افزایش میزان همزیستی بدون ازدواج [۲۲].

1. unwed motherhood

2. shrinking family

معتقدان به افول خانواده، با استناد به این دلایل، استدلال می‌کنند که شکل بنیادی خانواده - خانواده هسته‌ای - فراگیری خود را از دست داده است. برخی نیز چنین استدلال می‌کنند که با وجود عمومیت خانواده هسته‌ای، «هنجارهای خانواده»، مبنی بر تشکیل خانواده توسط زوج ازدواج کرده، جای خود را به اشکال و ترتیبات دیگری از خانواده داده است [۲۲].

۲.۱. مخالفان نظریه زوال خانواده

با وجود نگران‌کننده بودن برخی روندها و آمارها که درباره مشکلات خانواده ارائه شده، برخی صاحب‌نظران این آمارها را آن‌چنان که صاحب‌نظران تئوری انحطاط خانواده می‌پندارند خطرناک نمی‌دانند. به عقیده این دسته از صاحب‌نظران، رواج هم‌خانگی پیش از ازدواج تهدیدی برای ازدواج محسوب نمی‌شود، زیرا این روابط یا به حالت ازدواج قانونی درمی‌آید یا پس از چند سال پایان می‌پذیرد. درباره افزایش نرخ طلاق هم مخالفان تئوری زوال خانواده معتقدند که در مورد اثرات منفی طلاق اغراق شده است. ضمن اینکه امروزه بالابودن آمار طلاق به معنی پایین‌آمدن آمار ازدواج و ازدواج مجدد نیست و آمارها نشان می‌دهد اکثریت افراد طلاق گرفته به ازدواج مجدد و تشکیل خانواده متمایل‌اند.

به نقل از اکوک (۱۹۹۴)، به اعتقاد این گروه، روابط و مناسبات درون خانواده مهم‌تر از ساختار خانواده است، بنابراین، تک‌والد بودن خانواده یا زندگی کردن فرزندان با والدین ناتنی و... چندان اهمیتی ندارد، بلکه نظارت، کنترل، مشارکت، و همدردی والد یا والدین با نیازهای فرزندان نشانه بهتری از سلامت کودک و خانواده است. همچنین توجه به این نکته ضروری است که تغییرات تاریخی، ساختار خانواده را تحت تأثیر قرار داده و ترتیبات جدیدی را تشکیل می‌دهد. این گروه معتقدند که خانواده، هم به‌عنوان یک شیوه زندگی و هم به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، به‌هیچ‌وجه در حال نابودشدن نیست، بلکه با تطبیق هرچه بیشتر اجتماعی، متنوع‌تر و پیچیده‌تر می‌شود.

۳.۱. چشم‌انداز تغییر شکل خانواده

تغییر و تحول در حوزه خانواده و روابط خانوادگی در دهه ۱۹۲۰ مورد توجه صاحب‌نظران این حوزه قرار گرفته و این توجه و تمرکز منجر به ارائه الگوی دوگانه روابط خانوادگی توسط برگس گردید: خانواده کاملاً منسجم^۱ و خانواده نامنسجم^۲ (ازهم گسیخته). وی معتقد است الگوی نوع دوم خانواده (نامنسجم) نتیجه دوره‌های کوتاه بی‌نظمی اجتماعی است و پس از طی شدن این دوره، خانواده دوباره انسجام و سازمان‌یافتگی خود را به‌دست می‌آورد.

1. highly integrated family
2. unintegrated family

اشکال در حال تغییر روابط خانوادگی مجدداً در دهه ۱۹۶۰ توجه جامعه‌شناسان را به خود جلب کرد، اما این بار اشکال جدید خانواده دیگر با یک روند پیشرفت مثبت ارزیابی نمی‌شد، بلکه با مفاهیمی چون سبک زندگی‌های جایگزین، تنوع، تفاوت و تکثرگرایی تعریف می‌شد [۱۶].

گود در دهه ۱۹۶۰، با انتشار کتاب *انقلاب جهانی در الگوهای خانواده*، تحولات خانواده را در مرکز توجه قرار داد. وی، ضمن پژوهش‌های دامنه‌دار خود دربارهٔ تحولات خانواده، اظهار می‌دارد که الگوهای خانواده اغلب در برابر فشارهای بیرونی مقاومت می‌کنند. همچنین جهت تغییرات خانواده در جوامع مختلف متفاوت است و حتی زمانی که دو نظام خانواده در یک جهت تغییر می‌کنند، نتایج این تغییر یکسان نخواهد بود [۲۱]. به تعبیر گود، نظام خانواده خود را برای پیشرفت جامعهٔ مدرن به گونه‌ای تغییر داده که روند صنعتی‌شدن و مدرنیته را تسهیل نموده است.

گیدنز از جمله صاحب‌نظرانی است که مباحث نظری فراوانی را در باب تحول، دگرگونی، تغییر شکل، و تنوع اشکال خانواده در عصر مدرن مطرح نموده است. گیدنز دربارهٔ تحول خانواده در دورهٔ جدید معتقد است که: «امروزه در کشورهای غربی و به‌طور فزاینده‌ای در کشورهای دیگر جهان، خانواده دیگر یک واحد اقتصادی نیست، بلکه مجموعه‌ای از پیوندهاست که بیشتر بر اساس ارتباط و خصوصاً ارتباط عاطفی شکل گرفته است؛ درحالی‌که در گذشته، خانواده، قبل از هر چیز، یک واحد اقتصادی بوده و پیوندها در زندگی خانوادگی بیشتر از هر چیز به علل اقتصادی و گاهی دلایل استراتژیک شکل می‌گرفته است» [۸، ص ۱۲۳]. به اعتقاد وی، امروزه، نقش‌های تعریف‌شده در خانوادهٔ سنتی تغییر کرده و خانواده دیگر نهادی شفاف با نقش‌های ثابت زن و مرد تلقی نمی‌شود. از سوی دیگر، خانوادهٔ جدید یک واحد تولیدی محسوب نمی‌شود، بلکه واحدی مصرفی است که هزینه‌های سنگین پرورش فرزندان، تصمیم‌گیری دربارهٔ داشتن فرزند را بسیار حساس و پیچیده کرده است. همچنین تغییر در ساختار قدرت و افقی‌شدن این هرم، ساختار جدیدی به خانواده‌ها بخشیده که راه آن را از خانوادهٔ سنتی جدا می‌سازد [۸، ص ۹۶-۹۸].

به عقیدهٔ گیدنز، دگرگونی‌های بزرگی در خانواده روی داده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ارزشمنددانستن (تکریم) فرزندان^۱، تحول نقش‌های زن و شوهری، موقعیت در حال تغییر زنان و موازنهٔ قدرت آن‌ها با مردان، و درنهایت ظهور «دموکراسی عاطفی»^۲ در خانواده که در آن تساوی، ارتباط، و اعتماد وجود دارد [۱۰، ص ۱۲۷]. گیدنز، با اتخاذ دیدگاه لیبرالی، به رسمیت شناختن روش‌های مختلف و متکثر زندگی خانوادگی را بسیار پراهمیت می‌خواند. از نگاه گیدنز، خانوادهٔ مستحکم مدرن خانواده‌ای است که در آن تساوی زن و مرد، ارتباط صحیح، اعتماد، و اتخاذ تصمیم به شیوهٔ دموکراتیک (غیرخسونت‌آمیز) جریان دارد [۸].

1. prized chiled
2. emotional democracy

گیدنز شکل‌گیری ارتباط میان عشق و زناشویی و نهادینه‌شدنش در قالب خانواده هسته‌ای و روابط صمیمانه زناشویی را ناشی از بازتعریف جایگاه فرد در محیط مدرن می‌داند [۱۹].

روش‌شناسی و نمونه‌گیری

در بخش اول این پژوهش، تفحص و تتبعات نظری، به روش اسنادی و کتابخانه‌ای، فضای فکری لازم را برای ورود به میدان عملی پژوهش آماده کرد. سپس، به منظور بررسی دیدگاه‌های کنشگران و میزان انطباق ادبیات موجود با واقعیات کنونی عرصه پژوهش، روش کیفی و ابزار مصاحبه عمقی نیمه‌ساخت‌یافته برگزیده شد که البته این مصاحبه‌ها صرفاً براساس زمینه‌های تحقیقاتی انجام گردیده و بهره‌گیری از قالب‌های نظری استقرار یافته موجود در این روند نقشی به جز غنابخشی به ذهن محقق و ایجاد حساسیت مفهومی (با اشراف بر دیدگاه‌های نظری) ایفا نکرده است.

در این پژوهش، ابتدا نمونه‌گیری هدفمند اجرا گردیده و افرادی که خصوصیات مورد نظر محقق را داشتند گزینش شدند. سپس، در فرایند تحقیق و تحلیل داده‌ها و در انطباق با دیدگاه نظری حاصله و نیز بر مبنای مسئله و سؤال تحقیق، نمونه‌گیری تئوریک به عمل آمده است. بدین معنی که به منظور بررسی وضعیت خانواده و تحول آن، تحت تأثیر ویژگی‌های جامعه مدرن، نمونه‌ها از میان اعضای خانواده‌ها شامل: زن، شوهر، و فرزندان جوان مجرد در گروه‌های سنی و تحصیلی و منزلت‌های اجتماعی متفاوت و درجات گوناگون سنتی و مدرن بودن انتخاب شده‌اند که این امر برای ما امکان مقایسه و تیپولوژی جمعیت نمونه را فراهم کرده است. حجم نمونه در این تحقیق ۴۰ نفر بوده است.

یافته‌های تحقیق

۱. یافته‌های توصیفی

در این تحقیق، تعداد ۴۰ نمونه هدفمند، شامل مردان و زنان متأهل، مجرد، و مطلقه در گروه‌های سنی و تحصیلی متفاوت و از طبقات اجتماعی و نیز گرایش‌های مذهبی گوناگون انتخاب گردیده است. جمعیت نمونه شامل ۲۳ نفر زن و ۱۷ نفر مرد است که در گروه‌های سنی مختلف، بین ۲۰ تا ۶۰ سال، توزیع گردیده‌اند. همچنین به لحاظ وضعیت تأهل، ۳۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان متأهل، ۴ نفر مطلقه، و ۶ نفر مجرد بوده‌اند.

جمعیت نمونه از نظر وضعیت تحصیلی شامل افرادی از سطح دیپلم متوسطه تا دکتری است. به لحاظ طبقه اجتماعی پاسخگویان، نمونه‌ها از طبقات مختلف جامعه انتخاب گردیده و در طیفی از طبقات پایین تا متوسط پایین، متوسط و متوسط بالا، و طبقه بالا توزیع گردیده‌اند.

درضمن، در بین افراد مصاحبه‌شونده، ۳ نفر پس از فوت یا طلاق همسر اول، اقدام به ازدواج مجدد نموده‌اند. همچنین به لحاظ داشتن فرزند (در بین افراد با سابقه ازدواج)، در این جمعیت نمونه، ۲۷ نفر فرزند داشته (بین ۱ تا ۴ فرزند) و ۷ نفر بدون فرزند بوده‌اند.

۲. یافته‌های تحلیلی

۱.۲. مقایسه خانواده سنتی و مدرن توسط پاسخگویان از منظر جنسیتی

در پاسخ به سؤالی که ویژگی‌های خانواده مدرن و امروزی را از منظر پاسخگویان بررسی می‌کند، اغلب آن‌ها، با اتخاذ دیدگاه تطبیقی، به مقایسه خانواده‌های نسل جدید و نسل قبلی پرداخته و سعی دارند ویژگی‌های خانواده مدرن را به گونه‌ای سلبی در عدم ویژگی‌های خانواده سنتی توصیف کنند. در جمع‌بندی انجام‌شده از مصاحبه‌ها، چنین به نظر می‌رسد که پاسخگویان مرد دیدگاه دوگانه و تاحدی متناقض‌نما به خانواده مدرن و ویژگی‌های آن دارند. گرچه، به لحاظ برخی تحولات اجتماعی و تغییر فضاهای گفتمانی، ظرفیت‌های ذهنی جدیدی برای پذیرش ویژگی‌های خانواده مدرن در افراد ایجاد شده است، نپذیرفتن برخی از این مختصات نیز به دلیل عوارض ناخوشایندی است که بر آن مترتب می‌گردد. مسائلی چون بروز تناقض در نقش‌ها، به چالش کشیدن اقتدار مردانه، اختلال در روابط، و فروگذاری در امر خانه‌داری، مادری و همسری از سوی زنان باعث می‌گردد رویکرد مردان به مدرن‌شدن خانواده با تناقضات جدی همراه گردد. از این رو، به نظر می‌رسد که، برخلاف جوامع مدرن، که روند تجدد و نوگرایی در کلیه ابعاد و نهادهای اجتماعی به آرامی صورت پذیرفته و در بن ذهن آنان دگرگونی‌های متناسب با این تحول تدریجی پدید آمده است، در جوامع در حال گذار وضع به گونه دیگری است. افراد، با توجه به تجربه زیسته و حافظه تاریخی خود، دانسته‌ها، پنداشته‌ها، و سنت‌های نهادینه‌شده در جامعه و نیز نحوه مواجهه آن‌ها با مدرنیته، اقدام به انتخاب و گزینش کرده و روایت خود از جریان مدرن‌شدن را متناسب با شرایط زیست‌کنونی خود برمی‌سازند. عوامل و فاکتورهایی چون: سن، جنسیت، طبقه اجتماعی، تحصیلات، شغل، گرایش‌ها، و ایستارهای اعتقادی در این برساخت نقش مهمی ایفا می‌کنند. قرارگرفتن در وضعیت تعارض پدیده‌ای است که در اکثر پاسخ‌های مردانه به این پرسش و سایر سؤالات این پژوهش صریحاً یا تلویحاً مورد اشاره قرار گرفته است. به نظر می‌رسد باقی‌ماندن در شرایط سنت و اقدام به گزینش از میان ویژگی‌های مدرن، از منظر آقایان، شرایط پایدارتر و مطلوب‌تری جهت تداوم زندگی خانوادگی فراهم می‌نماید. بسیاری از پاسخگویان مذکر گسیختگی، عدم انسجام، و ناپایداری خانواده در دوره جدید را به شرایط مدرن (که در اکثر موارد مترادف با نفوذ فرهنگی غرب و غربی‌شدن تلقی گردیده) نسبت داده‌اند. از منظر آنان،

وضعیت جدید، به تزلزل و بی‌ثباتی موقعیت مردان در خانواده منجر شده و هویت تثبیت‌شده آنان را به چالش کشیده است؛ مثلاً، آقای ۵۰ ساله، دیپلمه، و متأهل، که نسبتاً هم اعتقادات مذهبی داشته و از طبقه بالای درآمدی است، چنین اظهار می‌دارد: «انسجام خانوادگی نسبت به گذشته رو به افول گذاشته. به نظر من، این قضیه به بُعد فرهنگی برمی‌گردد. برخی موضوعات از طریق رسانه به صورت تهاجم فرهنگی وارد فرهنگ ما شده. الگوهای خانواده سنتی تغییر کرده، از مسیر خودش خارج شده، و به صورت بمبارانی در معرض هجوم فرهنگی قرار گرفته و در نتیجه این چندگانگی‌ها به وجود آمده.»

شاید بتوان این‌چنین استدلال کرد که تغییر ایستارها و نگرش‌ها الزاماً هم‌زمان و هم‌گام با دگرگونی رویه‌های عملی در زندگی روزمره رخ نمی‌دهد. همچنین، می‌توان به این نکته مهم معطوف شد که افراد با توجه به موقعیت طبقاتی، سنی، جنسیتی، اعتقادی، تحصیلی، و... در مواجهه با مظاهر زندگی مدرن تا حد زیادی متفاوت و گزینشی عمل می‌کنند.

درباره پاسخگویان زن، با وضعیت متفاوتی مواجهیم. این گروه، به‌ویژه زنان جوان، با اتخاذ مواضع تقریباً ضدسنتی، موقعیت خود را با مادران سنتی خود کاملاً متفاوت ارزیابی کرده و خانواده امروزی خود را دارای ویژگی‌های مدرن از جمله: استقلال و عاملیت فردی، افقی‌شدن هرم قدرت، دگرگونی نقش‌های سنتی زن و شوهر، فردی‌شدن روابط درون خانواده و تأکید بر خواسته‌های شخصی، دموکراتیک‌شدن روابط، و آزادی‌طلبی توصیف می‌نمایند. آن‌ها مخالفت صریح و قاطعانه خود را با ساختار سنتی خانواده مبتنی بر پدرسالاری و حاکمیت ظالمانه مرد، سلطه‌پذیری و گذشت و ایثارگری زن (مادر)، تحمل اجباری (سوختن و ساختن) در جهت حفظ دوام و پایداری خانواده، و توجیهات مذهبی آن‌ها اعلام نموده و در ادامه بر عاملیت خویش به‌عنوان فاعل آزاد، مختار، انتخابگر، و مستقل تأکید می‌ورزند. خانم ۳۲ ساله، با مدرک کارشناسی، متأهل، و دارای یک فرزند، که به لحاظ اعتقادی خود را غیرمذهبی معرفی می‌نماید، نظر خود را درباره تحول روابط در خانواده این‌گونه ابراز می‌دارد: «زندگی امروزی با زندگی سنتی تفاوت‌های اساسی پیدا کرده است. وقتی زندگی خودم را با زندگی مادرم مقایسه می‌کنم، می‌بینم ۱۸۰ درجه تفاوت دارد. نقش زن و مرد کاملاً برعکس شده. از لحاظ رابطه با همسر و فرزند، جابه‌جایی نقش‌ها، و موارد دیگر زندگی من با مادرم تفاوت بسیاری دارد. مسئولیت‌های من کاملاً مردانه است. چون نقش‌ها تغییر کرده، روابط هم تغییر کرده. ممکن است مادرم با دیکتاتوری مردسالاری کنار بیاید، اما من اصلاً نمی‌توانم با آن کنار بیایم. او عمری سوخته و ساخته و معتقد است که جهاد زن این است که با یک مرد بداخلاق و دیکتاتور بسازد. از لحاظ مذهبی خودش را توجیه می‌کند، اما من این را اصلاً قبول ندارم. در خانواده باید آزادی حکمفرما باشد. هرکس کار خودش را بکند. در گذشته، مردها برای زن‌ها تعیین تکلیف می‌کردند، اما من معتقدم هرکس صلاح کار خودش را بهتر می‌داند.»

شاید این نکته را بتوان به بیان گیدنز این‌گونه تفسیر کرد که روابط نزدیک بین اعضای خانواده در دنیای امروز تحول پیدا کرده است. نظم هنجاری، که در ازدواج حالتی تحمیلی پیدا می‌کرد و به صورت نظمی باثبات و بادوام در طول زندگی ادامه می‌یافت، اینک حاکمیت خود را از دست داده و افراد، به‌عنوان شخصیت‌های مستقل، برای خود این حق را قائل‌اند که دربارهٔ مسائل و موضوعات خانواده اظهارنظر کنند [۱۱، ص ۴۸۳].

در جمع‌بندی این یافته‌ها، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که نگرش زنان در مقایسهٔ بین خانوادهٔ سنتی و مدرن تا حد زیادی متأثر از متغیرهای زمینه‌ای مانند: سن، میزان تحصیلات، پایگاه طبقاتی، و پایبندی‌های دینی و اعتقادی آنان است. به طوری که عموماً زنان جوان، تحصیل کرده، و با اعتقادات مذهبی کم‌مایه (سکولار) بیش از زنان میانسال و مسن و با سطح تحصیلات پایین در پی برقراری مناسبات برابر در روابط خانوادگی‌اند. همچنین، زنانی که بیشتر تحت تأثیر آموزه‌های سنتی خانواده بوده و روابط اجتماعی محدودتری دارند، کمتر از زنان تحصیل کرده و شاغل روابط درون خانواده را به چالش کشیده و مورد پرسش قرار می‌دهند. آن‌ها اغلب، با توسل به ایدئولوژی تقدیرگرایی، مانند در وضع موجود را برای خود و دیگران منطقی و قابل فهم جلوه می‌دهند.

۲.۲ دگرگونی الگوی توزیع قدرت در خانواده از منظر کنشگران

از تحلیل یافته‌ها این‌گونه برمی‌آید که تغییر روابط قدرت درون خانواده و شکل‌گیری روابط مبتنی بر تساوی زن و مرد از سوی زنان با اقبال مواجه شده و نوید آینده‌ای بهتر را برای آنان به همراه دارد. قدرت در خانواده از موضوعاتی است که اغلب پاسخگویان زن به آن اشاره کرده و جهت‌گیری‌های مختلفی در باب آن داشته‌اند. تعبیری همچون زور، اجبار، سلطه، و... نشانگر عدم مقبولیت و مشروعیت اعمال قدرت مردان از منظر این پاسخگویان است. آن‌ها، در پی کسب قدرت در خانواده، به مخالفت با قدرت مردانه می‌پردازند. امروزه، در خانواده‌های جدید، اقتدار سنتی (باور به اینکه مردان رئیس خانواده‌اند) مورد تردید قرار گرفته است. بل و نیویی (۱۹۷۹) با طرح مفهوم «دیالکتیک احترامی»^۱ سعی در نشان دادن اعمال قدرت در عین پذیرش آن توسط فرد تابع قدرت دارند [۱۱، ص ۵۶۰]. به‌طور کلی، استقبال زنان از تجدیدگرایی، در عرصهٔ روابط درون خانواده، به این روند چهره‌ای زنانه بخشیده و مردان را هم گاه به ناگزیر، گاه به شکلی تحمیلی و ناخواسته، و کمتر به میل و خواست درونی با آن همراه نموده است. گرچه برخی اوقات مقاومت‌های مردانه در قبال این روند و واکنش‌های تند زنان در برابر آنان مسالمت‌آمیز و اصلاح‌طلبانه بودن آن را مخدوش می‌سازد.

برخی پاسخگویان مرد به اصلتی برای این تحولات قائل نبوده و آن را نوعی تقلید از غرب

1. deferential dialectic

تلقی می‌کنند که همخوانی و همسویی لازم را با شرایط فرهنگی-اجتماعی ما ندارد و منشأ نابسامانی‌ها و ناملایماتی در عرصه روابط درون خانواده گردیده است. از منظر برخی پاسخگویان، اعم از زن و مرد، بحران مردسالاری و تنزل اجباری جایگاه و اقتدار مردان، آزادی‌طلبی بی حد و حصر زنان، و تقلید از فرهنگ غرب از جمله دستاوردهای منفی مدرنیته در عرصه روابط خانوادگی تلقی شده است.

برای نمونه، به اظهارات خانم ۴۸ ساله، با مدرک کارشناسی، متأهل و دارای ۳ فرزند دانشجویی، که خود را با گرایش‌های تقریباً مذهبی معرفی می‌کند، اشاره می‌کنیم: «یک‌سری موارد مثبت مشاهده می‌شود. مثل اینکه جایگاه زن تاحدی بالا رفته است. این رشد فرهنگی طی این مدت زمان اتفاق افتاده. دیدگاه افراد به زن کاملاً تغییر کرده؛ مخصوصاً تحصیل کرده‌ها برای زن احترام بیشتری قائل‌اند. اما از بعضی جهات هنوز مواردی وجود دارد که من آن‌ها را نمی‌پسندم؛ مثلاً در برخی موارد جایگاه و موقعیت مرد خیلی کم‌رنگ شده که زیاد مطلوب نیست. شاید بعضی خانم‌ها هنوز رشد فرهنگی لازم را پیدا نکرده‌اند. به همین دلیل، اختلاف‌ها و طلاق‌ها خیلی رایج شده که بیشتر از الگوهای غربی تقلید می‌شود.»

در مجموع، از تحلیل یافته‌ها می‌توان دریافت که اکثر پاسخگویان مرد، بیش از هر چیز، نگرانی خود را از «سوژگی و عاملیت زنان» در حوزه‌های تصمیم‌گیری و اعمال قدرت در خانواده ابراز می‌دارند. چنین به نظر می‌رسد که مردان همچنان خواهان حفظ و نگهداری موضع فرادست خود در زمینه‌های مختلف‌اند. این مصادیق، که در ادبیات نظری هم به‌عنوان ویژگی‌های خانواده مدرن شناخته می‌شود، در بیان این پاسخگویان مطلوبیت ندارد. به نظر می‌رسد سهم اصلی این دگرگونی‌ها با تغییراتی پیوند می‌خورد که در حوزه زنان رخ داده است و مردان خود را نه به‌عنوان حاملان و ایفاکنندگان نقش، بلکه در موضع نظاره‌گران بعضاً نگران این تحولات معرفی می‌کنند.

۳.۲. دگرگونی مناسبات عاطفی از منظر کنشگران اجتماعی

از منظر پاسخگویان در این پژوهش، تضعیف روابط عاطفی میان اعضای خانواده پیامدی است که با ورود عناصر مدرن به جامعه ما به تدریج گسترش یافته است؛ درحالی‌که، با ساختار سنتی خانواده ایرانی پیوند نمی‌خورد و همچون میهمانی ناخوانده به تهدید کانون گرم عاطفی ما قد برافراشته است. مواردی چون: بی‌انگیزگی و بی‌هدفی، اصالت‌بخشیدن به مسائل مادی و جایگزینی آن با روابط عاطفی-معنوی، لذت‌طلبی، فردگرایی خودخواهانه، و پایبندنبودن به زندگی مشترک به‌عنوان دستاوردهای نامطلوب زندگی مدرن تلقی می‌گردد.

برای نمونه، به دیدگاه خانم ۲۴ ساله، دانشجوی پزشکی، مذهبی، و متأهل اشاره می‌کنیم: «امروزه دیگر به گونه‌ای نیست که زن‌ها به‌خاطر بچه‌ها فداکاری کنند. مردهای قدیمی خیلی بیشتر کار می‌کردند؛ درحالی‌که امروز مردها حاضر نیستند هر کاری را انجام دهند. مردهای

قدیمی باغیرت‌تر بودند. برخی زن و شوهرها ممکن است در طول روز کمتر از دو ساعت همدیگر را ببینند. این مسئله به کم‌رنگ شدن عواطف و احساسات منجر شده است. پایبندی‌ها کمتر شده، مسئولیت‌پذیری‌ها کمتر شده، زندگی ماشینی شده، زندگی‌ها سرد شده...»

خانم ۴۰ ساله، با مدرک کارشناسی، و یک فرزند جوان، که همسرش دو سال پیش خانواده را رها کرده و به خارج از کشور رفته است، نظر خود را دربارهٔ روابط عاطفی در خانواده‌های جدید این‌چنین بیان می‌دارد: «زندگی‌های امروزی خیلی گسسته‌تر شده. افراد از هم دور شده‌اند. خیلی وقت‌ها باهم زندگی می‌کنند، ولی در واقع طلاق احساسی گرفته‌اند. در گذشته، با اینکه زندگی‌ها سخت‌تر و شرایط رفاهی خیلی کمتر بود، در عین حال انسجام بیشتر بود. آمار طلاق خیلی پایین‌تر بود. امروزه، طلاق خیلی راحت شده. حتی گاهی خانواده‌ها پیشنهاد می‌دهند جدا شوید. زن و شوهرها در گذشته هر شرایطی را تحمل می‌کردند، ولی زندگی خانوادگی را رها نمی‌کردند. به نظر من محبت‌ها کم شده. زن و شوهرها در قدیم خیلی بیشتر به هم محبت می‌کردند. البته امروزه خانم‌ها خیلی توقعاتشان بیشتر شده.»

کم‌رنگ شدن روابط عاطفی درون خانواده- اعم از روابط بین همسران و والدین و فرزندان و خواهر برادری- و تحلیل‌رفتن فضای تعاملی بین آن‌ها حکایت از این دارد که انسان‌های عصر جدید بسیاری از پیوندهای سنتی گذشته را از دست داده و روابط از شکل طبیعی و دل‌خواسته به حالتی مصنوعی و ظاهری تغییر یافته است. این تحولات در دنیای غرب به شکل‌گیری اشکال نوینی از خانواده (خانواده‌های دلخواه^۱، اختیاری^۲، اتمی شده^۳، انفرادی^۴، تک‌والد^۵، دومکانه^۶، ...) منجر گردیده است. دنیایی که در آن رضایت شخصی مقدم بر همبستگی جمعی است و خانواده از گروهی که بر اساس علایق جمعی اعضای آن شکل گرفته، به گروهی تبدیل شده است که در آن علایق خاص تک‌تک افراد ارزش دارد. پیدایش این اشکال نوین خانواده را می‌توان بر همین اساس توجیه کرد. الزامات مدرنیته به بازتعریف روابط عاطفی درون خانواده و برقراری روابط جدید و تعلقاتی نوین انجامیده است. افراد با کنارگذاشتن ارزش‌های سنتی و خلق ارزش‌های جدید، خانواده‌های گزینشی نوین را جایگزین خانواده‌های مبتنی بر الزامات سنتی کرده‌اند. اما فضای حاکم بر خانوادهٔ ایرانی، نه شکل‌گیری این انواع متعدد را برمی‌تابد و نه دگرگونی ناشی از بازاندیشی در سنت‌ها که نهایتاً می‌تواند منجر به سنت‌زدایی از روابط خانوادگی گردد. بنابراین، کاهش روابط عاطفی میان اعضای خانواده، به شکلی گزنده، ذهن و روان افراد را آزار می‌دهد؛ بدون اینکه آن‌ها را متقاعد سازد که بایستی در مقابل این روند تسلیم گردید.

1. families of choice
2. adoptive Family
3. atomistic Family
4. individual Family
5. one- parent Family
6. doulocal Family

در جمع‌بندی روایت‌های کنشگران در این مقوله، می‌توان به این نکته مهم معطوف شد که افراد با توجه به موقعیت طبقاتی، سنی، جنسیتی، اعتقادی، تحصیلی، و... در مواجهه با مظاهر زندگی مدرن تا حد زیادی متفاوت و گزینشی عمل می‌کنند. آنچه امروزه برخی افراد با توجه به متغیرهای زمینه‌ای مذکور از آن اجتناب می‌کنند، نحوه تفکر و ایستارهای غربی است. به نظر می‌رسد که روندی در جهت بازتعریف ویژگی‌های زندگی مدرن در جامعه در حال شکل‌گیری و تکوین است. این بازتعریف در جهت کاهش آسیب‌های مدرنیته و افزایش میزان بهره‌مندی جامعه و افراد از مزایای آن ضرورت یافته است.

بحث و نتیجه‌گیری

مسئله اصلی ما در این پژوهش، پرداختن به تحولاتی بوده که تحت تأثیر مدرنیته در عرصه خانواده طی سه دهه اخیر در ایران به وقوع پیوسته است؛ اینکه خانواده ایرانی چه تحولاتی را در خود تجربه می‌کند و این دگرگونی‌ها چه مناسباتی با مدرن‌شدن جامعه برقرار کرده است. از منظر ما، جامعه‌شناسی جایگاه ویژه‌ای در پرداختن به این مباحث و سامان‌دهی به آن‌ها دارد که بایستی پاسخگوی سؤالات و دغدغه‌هایی از این دست باشد: آیا ما در ایران با مسئله‌ای به نام بحران خانواده روبه‌رو هستیم؟ این تحولات در جامعه دینی ایران چه روند و سویه‌هایی پیدا کرده است؟ آیا چشم‌انداز روشنی به آینده این روند وجود دارد؟

یافته‌ها حکایت از آن دارند که میزان تأثیرپذیری خانواده از ویژگی‌های جامعه مدرن، از جمله: افزایش سطح تحصیلات زنان، اشتغال زنان به مشاغل جدید، افزایش فردگرایی، رشد و بسط عاملیت، پاییدنبودن به سنت‌ها و هنجارها، افزایش فرصت‌ها و تنوع انتخاب‌ها، بهره‌گیری از تکنولوژی‌های مدرن ارتباطی (به‌ویژه رسانه‌های خارجی)، و گسترش سطح آگاهی‌ها، اصالت لذت، و گرایش به آزادی و استقلال فزاینده در شکل‌گیری این دگرگونی‌ها، نقش عمده‌ای داشته است.

به استناد این یافته‌ها، خانواده ایرانی، همچون سایر نهاد‌های اجتماعی این جامعه، در اکثر ابعاد خود تحت تأثیر مدرنیته تحول یافته است، اما متقارن‌بودن این دگرگونی‌ها و سرعت و شدت این تأثیرگذاری بر کلیه شئون ساختارها، روابط، بینش‌ها، ارزش‌ها، و نگرش‌های خانوادگی محل تردید و مناقشه است. در برخی مقولات، وجود ساختارها و روابط سنتی، در کنار هم‌تاهای مدرن آن‌ها، گویای نامتقارن‌بودن دگرگونی است.

امروزه، خانواده مدرن در درون خود با تناقضی آشکار مواجه شده است. از سویی تشکیل خانواده به‌عنوان ارزشی جمع‌گرایانه نیازمند پابندی به ارزش‌هایی چون: فداکاری، گذشت، صداقت، مسئولیت‌پذیری، و تن‌دادن به برخی محدودیت‌هاست؛ درحالی‌که گسترش ارزش‌های مادی و مدرن در درون خانواده و توسعه فردگرایی، لذت‌طلبی، کامجویی، مصرف‌گرایی، و... امکان غلبه ارزش‌های جمع‌گرایانه را کاهش می‌دهد. این تناقض می‌تواند به بحران تبدیل شده و به شکل تهدیدی برای بنیان خانواده ظاهر گردد.

در برخی مقولات، نزدیک‌شدن به الگوهای غربی خانواده محسوس و ملموس است. گزینه‌های متعددی که جهان مدرن فراروی اعضای جامعه جهانی قرار داده است به این روند گستره بیشتری بخشیده است. این عوامل در انفعالاتی منظومه‌وار می‌توانند اشاعه و تسری الگوهای مدرن غربی را به بخش‌های مختلف جامعه با سرعتی غیرقابل پیش‌بینی موجب گردد. گرچه تکنولوژی‌های ارتباطی و فراگیری و عمومیت‌یافتن آن‌ها - که به فروریختن مرزهای هنجار و ناهنجار و شکستن تابوها صورتی عادی بخشیده است - نیز در این روند نقش چشمگیری ایفا می‌کند، به جرئت می‌توان اظهار داشت که به‌نظر نمی‌رسد خانواده ایرانی به گونه‌ای از سنت‌های خود کنده شود که بتوان آن را سنت‌زدایی - به تعبیر گیدنز - تلقی کرد. شاید از جمله ادله‌ای که بر این ادعا بتوان اقامه کرد ربط و پیوند وثیق سنت‌های خانوادگی با احکام شریعت باشد. البته صرف مدرن‌شدن و صنعتی‌شدن نمی‌تواند مسیر تحول خانواده را تعیین نماید، زیرا عوامل ذهنی و عینی متعددی (از جمله نظام ارزشی، تصورات، و پنداشت‌های ما از خانواده) در پیمودن این مسیر مؤثرند. گرچه برخی مشابَهت‌ها میان خانواده مدرن ایرانی و خانواده مدرن غربی این گمان را تقویت می‌نماید که ما شاهد روند غربی‌شدن خانواده در ایران هستیم، حضور پرمایه برخی عناصر سنت و نیز شکل‌گیری صورت‌های جدیدی از روابط در این عرصه، ظن به ریشه‌داشتن این دگرگونی‌ها در فرهنگ و سنت ایرانی را تقویت می‌کند.

منابع

- [۱] ابوت، پاملا؛ والاس، کلا (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نی.
- [۲] بهنام، جمشید (۱۳۸۳). *تحولات خانواده*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نشر ماهی.
- [۳] چیل، دیوید (۱۳۸۸). *خانواده‌ها در دنیای امروز*، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: افکار.
- [۴] ساروخانی، باقر (۱۳۸۴). «زن، قدرت، خانواده»، فصلنامه پژوهش زنان، ش ۱۲، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.
- [۵] سرایی، حسن (۱۳۸۵). «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۲، ص ۳۷-۶۰.
- [۶] فلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- [۷] کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات؛ قدرت هویت*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.
- [۸] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- [۹] محمدپور، احمد (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی: ضد روش ۱*، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- [۱۰] کسل، فیلیپ (۱۳۸۳). *چکیده آثار آنتونی گیدنز*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: ققنوس.
- [۱۱] مک‌کارتی، جین‌ریبنز؛ ادواردز، روزالیند (۱۳۹۰). *مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده*، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: نشر علم.
- [۱۲] مگی، هام؛ گمبل، سارا (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، تهران: توسعه.

- [13] Beck, U.; Beck, E. (2004). «families in a runaway world», The black well companion to the *sociology of families*, Ed. Scott, J. et al. MA. USA, Blackwell.
- [14] Chafetz, J.S. and Hagan, J. (1996). «The Gender Division of Labor and Family change in Industrial Societies: A Theoretical Accounting», *Journal of comparative family studies*, 27 (2): PP 187-219.
- [15] Cheal, D. (1991). *Family and the state of theory*, Harvester.
- [16] _____ (1993). «Unity and difference in postmodern families», *Journal of family Issues*, 14: PP 5-19.
- [17] Clark, W.; Crompton, S. (2006). «Till Death Do Us part? The risk of first and second marriage Dissolution», *Canadian social trends*, 81: PP 23-33.
- [18] Gabb, J. (2008). *Reasearching intimacy and sexuality in families*, Basingstock, Hants : Palgrave MacMilan.
- [19] Giddens, A. (1992). *The transformation of intimacy*, Cambridge: polity press.
- [20] Goode, W.J. (2003). «family changes over the long term: A sociological commentary», *Journal of family history*, 28 (15): PP 16-32.
- [21] _____ (1963). *Worlds revolution and family patterns*, New York: Free press.
- [22] Kiernan, Kathleen (2004). changing European families, in the «Blackwell companion to the sociology of families, Edited by scott et al, Blackwell, USA.
- [23] Lasch, C. (1977). *Haven in a heartless world: The family besieged*, New York: Norton.
- [24] Lincoln, Y.S. and Guba, E.G. (1985). *Naturalistic Inquiry*, London: Sage.
- [25] Newman, David, (1999). *sociology of families*, California: Pine forge press.
- [26] Nobel, T. (1998). «post modernity and family theory», *International Journal of comparative sociology*, 39: PP 257-276.
- [27] Popenoe, D. (1988). *Disturbing the nest*, New York, Aldine de Gryter.
- [28] _____ (1993). «American family decline, 1960-990: A review and appraisal», *Journal of marriage and family*, 55: PP 527-555.
- [29] Stacy, J. (1996). *In the name of family*, Boston: Beacon press.